

## تلاش آمریکا جهت سلطه بر نفت آفریقا

دکتر داریوش مهاجر \*

### چکیده

برخلاف انتظار جهانیان که گمان داشتند با عبور از قرن بیستم، مشکل وابستگی به انرژی های فسیلی و به طور بهتر هیدروکربورها حل خواهد شد، چنین نشد و اکنون در پنجمین سال سده ی بیست و یکم، تقاضای انرژی افزایش یافته و در این افزایش تقاضا، هیدروکربورها و به ویژه نفت همچنان نقش اساسی ایفا می کند. در عین حال ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگترین اقتصاد جهانی دارای بیشترین میزان مصرف انرژی و به طور اخص نفت است. لذا روز به روز در صحنه داخلی و جهانی و به ویژه در بیرون از مرزهایش به دنبال نفت می گردد و در این راه در مجموع از هیچ وسیله ای نیز فروگذار نیست، چرا که باور دارد هدف، وسیله را توجیه می کند.

\*. پژوهشگر و کارشناس آفریقا

در مقاله ای که در پی می‌آید، افزایش علاقه ایالات متحده آمریکا به آفریقا و بخشی از تلاش‌هایش در این قاره آمده است. علایق و فعالیت‌هایی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم می‌تواند بر سیاست و اقتصاد کشورهای چون ایران، عربستان و یمن و نوزونلا، تاثیر گذارد.

در ۱۸۹۵ میلادی یعنی زمانی که نخستین چاه نفت توسط «دریک» در ایالت پنسیلوانیای آمریکا حفر شد، نفت، اهمیت و موقعیت امروزی را نداشت. در آن دوران صنعت تقریباً نوپای غرب عمدتاً به زغال سنگ وابسته بود و برای روشنایی هم از نوعی نفت استفاده می‌گردید.

روند وابستگی جهان و به ویژه آمریکا که خود از بزرگترین تولیدکنندگان و نیز حفار نخستین چاه نفت در دوره‌ی جدید بود، در ابتدا روندی کند داشت. این روند حتی با اختراع اتومبیل که به شدت وابسته به این ماده بد بوست، تسریع نشد؛ چنانکه در سال ۱۹۰۲ هم که تقریباً چهل سال از عمر صنعت جدید نفت می‌گذشت، تعداد کل اتومبیل‌هایی را که در سراسر آمریکا کار می‌کرد در حدود ۲۳ هزار دستگاه ذکر کرده اند.<sup>(۱)</sup>

اما از سده بیستم میلادی سرعت اکتشاف، استخراج و بهره برداری از نفت تسریع شد ولی در سال‌های اولیه سده‌ی بیستم میلادی تولید سالانه نفت در دنیا حدود ۲۱ میلیون بود و در نیمه قرن مزبور از پانصد میلیون تن گذشت. اکنون وضع به گونه‌ای است که تولید نفت تقریباً در هر ده سال دو برابر می‌شود.<sup>(۲)</sup> افزایش نفت در ابتدا بیشتر به تعداد اتومبیل‌ها وابسته بود که روزبه‌روز بر شمارشان افزوده می‌گردید. اما به تدریج در اغلب صنایع، نفت جایگزین زغال سنگ شد و حتی کشتی‌ها و هواپیماها هم به این ماده که طلای سیاه لقب گرفته است، وابسته شدند.

ولی نفت در زمان جنگ جهانی دوم اهمیتش را بیش از پیش نشان داد، به ویژه زمانی که متفقین با در اختیار داشتن و استفاده از منابع نفتی خاورمیانه (در کشورهای عربستان، ایران، کویت و...) توانستند تعداد و سرعت تحرک ماشین جنگی خود را گسترش دهند و از این راه دول متحد به سرکردگی و رهبری دولت فاشیستی آلمان هیلتری را به زانو درآورند.

در تحول دیگر همگام با افزایش تولید نفت در نقاط نفت خیز عالم، روز به روز بر مصرف نفت نیز افزوده گردید. و نکته مهمتر آنکه وضع به گونه‌ای درآمد که مصرف بر تولید پیشی گرفت و این امر نه تنها موجب افزایش قیمت‌های جهانی نفت شد بلکه موجب گردید تا دولت‌های قدرتمند که از توسعه یافته‌ترین کشورهای جهان بوده و هستند (مانند ایالات متحده آمریکا و انگلستان) بکوشند با طرح‌ها و نقشه‌های آشکار و پنهان و با استفاده از ابزارهای گوناگون سیاسی، نظامی، امنیتی و غیره بر منافع نفتی کشورهای در حال توسعه چنگ انداخته و در عین حال مکانیسم‌های حاکم بر روابط اقتصادی میان تولید کنندگان و مصرف کنندگان را در کنترل گیرند و چنین خواستی گاه به کودتاها، براندازی‌ها و توطئه‌ها منجر شد که حوادث عمدتاً تلخ و کمتر شیرین آن در تاریخ جالب و خواندنی است.

در این میان آمریکا که زمانی خود اولین و سپس از بزرگترین تولید کنندگان نفت در جهان بود به تدریج موقعیت ممتازش را از دست داد و ذخایر نفتی قابل بهره برداریش رو به کاهش نهاد و در عین حال روز به روز بر میزان مصرف این کشور افزوده گردید. امروزه وضعیت تولید جهانی نفت را می‌توان به شرح زیر ترسیم کرد:

تولید جهانی نفت از ۳/۵ میلیارد تن فراتر رفته است. در این میان خاورمیانه با بیش از یک میلیارد تن اولین منطقه تولید نفت در جهان است. در این منطقه عربستان

سعودی با نزدیک به تولید نیمی از این مقدار، ایران ۱۸ درصد، عراق، کویت و امارات متحده عربی هر یک ۱۱ درصد بقیه را به خود اختصاص داده‌اند. پس از خاورمیانه، آمریکای شمالی قرار دارد که با بیش از ۶۰۰ میلیارد تن، دومین منطقه تولید نفت است. در آن ایالات متحده نیمی از آن را و مکزیک نزدیک به ۳۰ درصد و کانادا ۲۰ درصد بقیه را دارد. کشورهای در حال گذار (شوروی پیشین)، سومین منطقه عمده تولید نفت جهان هستند، که در آن ۳۷۴ میلیون تن نفت تولید می‌شود و ۹۳ درصد تولید نفت این منطقه به تنهایی به روسیه تعلق دارد.

اما پس از این سه منطقه، آفریقا با تولید ۳۷۶/۴ میلیون تن یا ۱۰/۶ درصد تولید جهانی، چهارمین منطقه عمده تولید نفت دنیا را تشکیل می‌دهد. این منطقه یعنی آفریقا از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، تولیدش را با کمتر از ۱۰۰ میلیون تن آغاز کرد. سپس با افزوده شدن تولیدات جدید خلیج گینه به صورت جهشی، این منطقه در رده چهارم جهانی قرار گرفت. در این میان از نیجریه به عنوان موتور محرکه‌ی منطقه یاد می‌شود چرا که ۳۰ درصد از عرضه‌ی نفت آفریقا را به تنهایی تولید می‌کند و پس از آن کشورهای الجزایر و لیبی قرار دارند.

در کنار اهمیت منابع نفتی آفریقا به لحاظ تولید که اشاره شد، ۱۰/۶ درصد تولید جهانی را داراست، این منابع نفتی دو ویژگی دیگر دارند که بعضاً موجب رجحان آنها نسبت به مناطق و منابع دیگر می‌گردد؛ یکی آنکه آفریقا به بازارهای مصرف در اروپا (به ویژه) و آمریکا نزدیک است.

دوم آنکه در سالهای اخیر به طور مستمر به کشورهای آفریقایی دارای منابع نفتی افزوده می‌شود و این امر نیز موجبات خرسندی مصرف‌کنندگان و البته دولت‌ها و مردمان این کشورها را فراهم آورده و خواهد آورد. چنانکه زمانی تولید نفت در آفریقا را کشورهای

چون الجزایر، لیبی، نیجریه، مصر، آنگولا، گابن، کامرون، کنگوی برازاویل و یا حتی تونس برعهده داشتند ولی امروزه علاوه بر آنها گینه استوایی، سائوتومه و پرنسیپ و نیز چاد، نفت تولید می کنند و در کشوری چون موریتانی در شمال غربی این قاره نیز عملیات اکتشاف و استخراج آغاز شده است.

از این ها گذشته، مصرف نفت، موضوع را مهم تر و در عین حال پیچیده تر کرده است. ۸۰ درصد از مصرف سالیانه نفت جهان که ۲/۷ میلیارد تن می شود؛ میان آمریکای شمالی (۳۰ درصد)، آسیا-اقیانوسیه (۲۸ درصد) و اروپای غربی (۲۲ درصد) توزیع می شود. در این مناطق و به ویژه در منطقه آمریکای شمالی و به طور خاص در ایالات متحده آمریکا کسری تولید بیش از پیش بر مناطق دورتر برای تامین این نیاز، تحمیل می گردد. چنانکه ایالات متحده آمریکا ۵۵ درصد از کل مصرف خود را از طریق واردات تامین کرده و این میزان در مقایسه با ۳۰ درصدی که در سال ۱۹۷۰ وارد می کرد، رشد بزرگی است. ضمن آنکه وابستگی در این منطقه همچنان افزایش می یابد.

اروپا هم سه چهارم نیازهایش را وارد می کند. این عدم هماهنگی میان مناطق تولید و اصولاً تولید کنندگان با مناطق مصرف و مصرف کنندگان عمده‌ی جهانی نه تنها نفت را به عنوان یک ماده فوق العاده مهم و استراتژیک مطرح می سازد بلکه به دلیل نگاه برخی دولت‌ها و دولتمردان کشورهای مصرف کننده نفت به عنوان موضوعی حساسیت برانگیز، فتنه انگیز و در عین حال ماده‌ای استراتژیک، چالش‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی را ایجاد کرده و در آینده نیز چنین خواهد کرد.

این امر به ویژه هنگامی حساسیت بیشتری ایجاد می کند که بدانیم براساس برخی برآوردها و پیش بینی ها این شکاف میان تولید و مصرف زیر فشار افزایش مصرف جهانی تا

۶۰ درصد بیشتر شود. (چنانچه تقاضا با روند رو به رشد فعلی تداوم یافته و هیچ کنترلی بر تقاضا اعمال نگردد.)

در چنین افقی ایالات متحده نزدیک به سه چهارم نیازهایش را وارد خواهد کرد و اروپا نیز ۹۵ درصد از نیازهایش از طریق واردات تامین خواهد شد. در ضمن تمرکز «تولید برای صادرات» در خاورمیانه به طور جدی می‌تواند نگرانی کشورهای واردکننده را سبب شود. موقعیت فعلی ذخایرنفتی یعنی وجود ۱۴۰ میلیارد تن ذخایر مزبور (۶۶ درصد) در خاورمیانه، ۷/۴ درصد در اروپا، ۷/۴ درصد در آفریقا و کمتر از ۳ درصد در آمریکا، این نگرانی را افزایش می‌دهد. ذخایر آمریکا و اروپا به طور قطع در حال کاهش است و برآورد می‌شود که بخش و سهم ذخایر خاورمیانه در سال ۲۰۱۲ میلادی (یعنی تنها ۷ سال دیگر) به ۷۰ درصد برسد. کشورهای تشکیل دهنده اوپک که امروزه ۷۹ درصد ذخایر جهانی را در اختیار دارند به یک روایت می‌توانند از امروز تا سال ۲۰۳۰ میلادی تنها یک سوم بازار جهانی را تامین کنند (قریب ۳۳ درصد) که این در مقابل ۴۰ درصد امروزی قابل توجه است.<sup>(۳)</sup> این حدود ۷ درصد خود به تنهایی مشکلی آفرین است چه رسد به آنکه عوامل دیگر نیز بر آن اضافه شود.

برخلاف روایت یاد شده، وضعیت تولید و مصرف نفت در ماه‌های پایانی ۲۰۰۴ و در دو ماهه نخست سال ۲۰۰۵، سهم اوپک در بازار جهانی از بیش از ۴۰ درصد اواخر دهه ۱۹۷۰، به حدود یک سوم در چند ماهه گذشته رسید (اکنون مصرف جهانی کمی بیش از ۸۴ میلیون بشکه در روز است) و اوپک، قریب ۲۸ میلیون بشکه از این نیاز را تولید می‌کند.<sup>(۴)</sup> از عوامل سیاسی، امنیتی و خلاصه عوامل غیراقتصادی که بگذریم، همین امر نیز به افزایش قیمت‌ها در ماه‌های اخیر دامن زد.

بنابراین به نظر می‌رسد این روند کاهش سهم اوپک در تامین نیازهای رو به افزایش بازار، هشدار می‌دهد که مصرف کنندگان عمده نفت و از جمله ایالات متحده و اروپا، به ویژه آنکه نفوذ مصرف کنندگان عمده و علی‌الخصوص ایالات متحده نسبت به دهه ۱۹۷۰ بر اوپک به طور نسبی کاهش یافته است.

اشاره شد که از اوایل سده بیستم میلادی آمریکایی‌ها به دنبال یافتن نفت در دیگر نقاط جهان (علاوه بر منطقه خودشان) افتادند و این امر به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و تبدیل ایالات متحده به یکی از دو ابرقدرت آن روز جهان و تبدیل شدن آن به بزرگترین قطب اقتصادی جهان و گسترش نفوذش در سراسر گیتی تشدید شد.

سیاست خارجی ایالات متحده بیش از نیم قرن در ارتباط با نفت، سیاستی توأم با اعمال نفوذ و در یک مسیر انحرافی جریان داشته است. اعمال نفوذ و انحراف از مسیر صحیح غالباً به طور همزمان مشاهده شده است. الگوی زد و بندها و نقشه‌های پنهانی شامل اقدام‌های گوناگون بوده است؛ از قبیل تدوین پنهانی قوانین مالیاتی در سطح رسمی در دهه ۱۹۵۰ (تا بدین ترتیب خاندان سلطنتی عربستان سعودی بتوانند پولهایی بیشتری را از محل فروش نفت خود، گردآوری کنند و شرکت‌های آمریکایی نیز بتوانند پرداخت‌های اضافی از بابت عواید حاصل از مالیات‌هایشان را باطل کنند) و سرنگون کردن دولتی (مانند دولت دکتر مصدق) که در انجام فروش نفت خود استقلالی بیش از اندازه نشان می‌داد.<sup>(۴)</sup> در استراتژی آمریکایی‌ها، کنترل ذخایر نفت خاورمیانه یک امر حیاتی است. از این روست که آمریکا می‌کوشد از راه اعمال نفوذ بر اوپک تاثیر گذارد (از طریق اعمال فشار و یا از طریق دوستانش «چون سعودی‌ها و کویتی‌ها»).

هر چند برخی منابع بین‌المللی، دریای مازندران را سومین منبع انرژی (نفت و گاز) جهان تلقی و اعلام کرده‌اند.<sup>(۶)</sup> اگر چنین موضوعی کاملاً هم صحت نداشته باشد ولی

به هر حال چند سالی است که رقابت اساسی میان ایالات متحده و روسیه به عنوان رقبای اصلی و برخی کشورهای دیگر چون ایران وجود دارد. اما آنچه اهمیت دارد آن است که امروزه دیگر نه اوپک به تنهایی و نه نفت خاورمیانه می‌توانند به تقاضای روز افزون پاسخ گویند و این امر برای ایالات متحده به عنوان عمده‌ترین مصرف کننده نفت جهان، نگرانی‌های زیادی ایجاد کرده است.

پس از تحولاتی که حدود ربع قرن پیش در جهان بوقوع پیوست که از مهمترین آنها انقلاب اسلامی در ایران بود، نگرانی دولتمردان آمریکایی بیش از پیش تشدید شد. چرا که ایران چهارمین تولید کننده نفت جهان است و به رغم کاهش نسبت تولید به اوج تولید در پیش از انقلاب (حدود ۶ میلیون بشکه در روز)، اکنون نزدیک به ۴ میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کند و اینکه در تمامی این سال‌ها دو طرف نه تنها از روابط مطلوبی برخوردار نبوده بلکه اغلب روابط نامطلوب داشته‌اند.

همچنین برخی محاسبات نادرست و اطلاعات ناصحیح به ویژه در دستگاه‌های اطلاعاتی واشنگتن، پیش درآمدی بر تصمیم‌های بعدی آمریکا در سیاست خارجی‌اش بود که ریشه در نفت داشت، در سال ۱۹۷۷، سازمان سیا در یک گزارش سری چهارده صفحه‌ای با عنوان: «بحران قریب‌الوقوع نفتی شوروی» زنگ خطر را در مورد دورنمای ناخوشایند و صنعت سوخت و انرژی اتحاد شوروی به صدا در آورد.

سازمان سیا در این گزارش نتیجه‌گیری کرده بود که اتحاد جماهیر شوروی که از نظر نفت خود کفا بوده است، در حال به اتمام رساندن ذخایر نفت خویش است و دیری نخواهد گذشت که به یک وارد کننده عمده نفت مبدل خواهد شد. در گزارش چنین آمده بود: «طی ۱۰ سال آینده، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ممکن است به مرحله‌ای برسد که نه فقط نخواهد توانست نفت به اروپای شرقی و غرب در مقیاس کنونی آن صادر کند، بلکه



همچنین مجبور خواهد شد که برای تامین نفت مصرفی خویش با اوپک به رقابت بپردازد». دو سال بعد، شوروی‌ها به افغانستان تجاوز کردند. جیمی کارتر رییس جمهوری وقت آمریکا با این نتیجه‌گیری که ارتش شوروی در حال عبور از افغانستان جهت تسخیر چاه‌ها و معادن نفت خاورمیانه است، زنگ خطر را به صدا درآورد و چین هشدار داد: «هر گونه کوششی از جانب هر نیروی بیگانه‌ای جهت بدست آوردن کنترل منطقه خلیج فارس، تجاوزی به علایق و مصالح حیاتی ایالات متحده آمریکا تلقی خواهد شد و چنین تجاوزی به هر وسیله‌ای که ضرورت داشته باشد از جمله با توسل به نیروی نظامی، دفع خواهد گردید»<sup>(۴)</sup>.

هر چند چنین اطلاعاتی نادرستی وقایع بعدی را در منطقه رقم زد و آمریکا با صرف بودجه کلان جهت اخراج شوروی از افغانستان تلاش زیادی نمود. بعد هم حماقت صدام وقایع بعدی را در جهت نگرانی‌های آمریکا و حفظ منافع نامشروع و سیاست تجاوزکارانه و رفتار غیرانسانی و جاه طلبانه در منطقه و در راستای اهدافش ترسیم کرد. حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰، آمریکا را در عزمش در حمله به عراق راسخ ساخت. اما لازم به گفتن است که واقعیت‌ها نیز در این سال‌ها مؤید خلاف بودن گزارش سیا درباره منابع نفتی شوروی بود. چرا که ذخایر اثبات شده نفت روسیه ۶۰ میلیارد بشکه است که عمدتاً در غرب سیبری میان کوه‌های اورال و دشت مرکزی سیبری واقع شده است.

در سال‌های دهه ۱۹۸۰، این منطقه پربار و سرشار از ثروت که به نام مغز روسیه معروف است، توسط شوروی سوسیالیستی به عنوان یک مرکز عمده تولید نفت جهانی ساخته شده و در شرایط اوج خود در سال ۱۹۸۸ توانست ۱۲/۵ میلیون بشکه در روز نفت تولید کند. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، تولید نفت به سرعت

افت کرد و به میزان نادر و بسیار نازل ۶ میلیون بشکه در روز رسید که حدود یک دوم اوج تولید در زمان شوروی سابق بود.<sup>(۸)</sup>

کوتاه آنکه تحولات مختلف سیاسی و اقتصادی در جهان، آمریکا را به شدت متوجه همه عرصه‌های انرژی و به طور خاص نفت کرد و در این راه اهداف متفاوتی را برای خود ترسیم نمود. در راستای چنین اهدافی است که حمله و اشغال عراق به عنوان یکی از بزرگترین دارندگان ذخایر نفتی منطقه توجیه می‌شود (این موضوع خود جای بحث فراوان دارد که در این مقاله کوتاه نمی‌گنجد و لذا از آن می‌گذریم).

علاوه بر سلطه نفت خاورمیانه و به طور اخص عراق، کوشش در تأثیرگذاری بر اوپک، افزایش خرید نفت از روسیه، خرید نفت از آمریکای جنوبی (ونزوئلا) و آمریکای مرکزی (مکزیک)، گسترش استفاده از نفت قاره آفریقا به عنوان یک گزینه مهم در سیاست خارجی و سیاست انرژی آمریکا مطرح شده است.

هر چند سهم آفریقا از نفت تولیدی جهان در حال حاضر حدود ۱۰/۶ درصد است و لذا این قاره به لحاظ نفت هرگز نمی‌تواند جایگزین خاورمیانه باشد؛ اما امروزه تب طلایی سیاه تمامی قاره را فرا گرفته است و آمریکا نیز براساس محاسبات خود به این تب می‌افزاید و به شور تولید نفت دامن می‌زند.

کشورهای آفریقای شمالی با عزم راسخ اعلام کرده‌اند که در یک اقدام جذاب به سرمایه‌گذاران خارجی، شرایطی مناسب را که میان خصوصی‌سازی بنگاه‌های ملی هیدروکربوری و ارایه امتیازات است، پیشنهاد داده‌اند. الجزایر به عنوان یکی از بزرگترین دارندگان ذخایر هیدروکربوری در شمال آفریقا تمایل خود را در نزدیکی به غرب و به ویژه آمریکا در همه زمینه‌ها و از جمله زمینه‌های سیاسی و اقتصادی نشان داده است.

از سال ۱۹۹۳ سیاست خارجی الجزایر بر جنگ علیه تروریسم متمرکز شد. در عین حال الجزایر که صنایع نفتش را (در کنار بخش های دیگری از اقتصادش) در سال ۱۹۷۱ ملی اعلام کرده بود به دلیل افزایش بدهی، پایین بودن بازده کارخانه ها و... و به منظور دستیابی به تکنولوژی های مدرن در بخش صنعت نفت به طور اخص، دولتش در سال ۱۹۸۹ تصمیم گرفت که به سرمایه گذاران خارجی اجازه فعالیت در کشور را بدهد. بسیاری از شرکت های خارجی به الجزایر بازگشتند و در این مرحله اکتشاف در بیش از ۲۰ منطقه نفتی مطرح بود که پنج مورد از آنها و بزرگترینشان به شرکت آمریکایی «آنادارکو»<sup>۱</sup> داده شد که قرار بود ۳۰۰ هزار بشکه در روز نفت خام از آن استخراج کند (از سال ۲۰۰۰)<sup>(۹)</sup>. البته در این برنامه ها شرکت هایی از اروپا هم در مناطق دیگر فعال شدند که از جمله آنها می توان از آجیپ<sup>۲</sup> ایتالیا، سپسا<sup>۳</sup> و رپسول<sup>۴</sup> اسپانیا نام برد.

همچنین در بخش های دیگر هم شرکت های نفتی دیگر آمریکا فعال شدند. در واقع آمریکایی ها رفتار معنی داری را از خود در الجزایر نشان دادند و به سرعت می روند که بر رقبای اروپایی خود که ریشه های تاریخی در آن کشور دارند، فایق گردند.

رتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> Anadarko

<sup>۲</sup> Agip

<sup>۳</sup> Sepsa

<sup>۴</sup> Repsol

الجزایر همچنین یکی از بزرگترین دارندگان ذخایر گاز طبیعی منطقه است به طوری که ذخایر گاز طبیعی این کشور ۵/۱ میلیارد تن برآورد شده بود و اکنون تخمین زده می‌شود که از این مقدار هم فراتر باشد.

الجزایر نه تنها خط لوله ارسال گاز به اتحادیه اروپایی دارد و یک چهارم گاز وارداتی اتحادیه اروپایی را تامین می‌کند بلکه به آمریکا هم گاز مایع طبیعی صادر می‌کند. این کشور از صادرکنندگان نفت خام و گاز طبیعی است و آمریکا دومین واردکننده عمده در میان کشورهای طرف تجاری الجزایر است.<sup>(۱۰)</sup>

فضای همکاری با لیبی که آن هم از تولیدکنندگان عمده نفت در منطقه شمال آفریقا است نیز پس از انعقاد قرارداد حل ماجرای لاکربی و موضعگیری بیطرفانه معمر قذافی در جنگ عراق آماده گردید و این آمادگی با اقدام رهبر لیبی در تعطیل کردن برنامه هسته‌ای کشورش منجر به ورود شرکتهای نفتی آمریکایی به لیبی گردید. یادآور می‌شود که درآمدهای حاصل از صادرات نفت بیش از ۹۵ درصد از درآمدهای ارزی و ۷۵ درصد از دریافتی‌های دولت را تشکیل می‌داده است که پس از کاهش نگران‌کننده قیمت‌های نفت در سال ۱۹۹۸ و همچنین به دلیل کاهش صادرات و تولید ناشی از تحریم‌های ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل متحد، اقتصاد لیبی به نفس زدن افتاد. اما با افزایش بهای نفت از سال ۱۹۹۹ به بعد درآمدهای این کشور نیز به شدت اوج گرفت؛ چنانکه درآمد ناشی از صادرات نفت این کشور در سال ۲۰۰۳ به ۱۳/۴ و در سال ۲۰۰۴ حدود ۱۳ میلیارد دلار گردید که نسبت به سال ۱۹۹۸ که درآمد مزبور ۵/۹ میلیارد دلار بود، رشدی بی‌سابقه داشت.<sup>(۱۱)</sup>

در مورد مصر وضع تقریباً متفاوت است چرا که نفت تنها یکی از محل‌های کسب درآمد ارزی این کشور را تشکیل می‌دهد. دولت مصر در واقع دارای پنج منبع درآمد اصلی

است که عبارتند از گردشگری<sup>۱</sup> ارز حاصل از ارسال پول کارگران مصر در خارج برای خانواده هایشان، عوارض کانال سوئز، کمک‌های خارجی و سرانجام صادرات نفت. مصر در سال ۲۰۰۳ به طور متوسط روزانه ۶۲۰ هزار بشکه نفت خام تولید کرده است. اوج تولیدش مربوط به سال ۱۹۹۶ با تولید ۹۲۲ هزار بشکه در روز باشد. شرکت‌های فعال در حوزه نفت مصر بیشتر شرکت‌های اروپایی چون BP، Shell و Agip هستند.<sup>(۱۲)</sup>

در عین حال با توجه به یافتن راه‌های جایگزین به جای دور زدن کشتی‌های نفتکش به دور دماغه امیدنیک در جنوب آفریقا، مصر با داشتن یک استراتژی عمده به عنوان یک صادر کننده نفت در حال ساخت دو مسیر برای ارسال نفت خود و نفت خلیج فارس به اروپاست، یکی مسیر خط لوله کانال سوئز و دیگری خط لوله سومد (سوئز-مدیترانه).

اگر نخواهیم وارد جزئیات بیشتر مربوط به نفت و البته گاز مصر شویم - که فروش گازش هم اکنون به کشورهای همجوار و از جمله اسرائیل در جریان بوده و یا طرح‌هایی برای انتقال آن به کشورهای چوچ سوریه و لبنان پیگیری می‌شود - می‌توان به طور خلاصه به این موضوع اکتفا کرد که با وجود روابط نزدیک میان آمریکا و مصر، و با عنایت به اینکه ایالات متحده بزرگترین شریک تجاری مصر و یکی از خریداران نفت این کشور است، به طور قطع مصر از فهرست دولتمردان و شرکت‌های نفتی آمریکایی حذف نشده است.

در آفریقای زیر صحرا، شرکت‌های نفتی آمریکایی تصمیم گرفته‌اند که حضورشان را پرنرنگتر سازند. با قانونگذاری مناسبی که در کشورهای منطقه صورت گرفته تنها در سال

<sup>۱</sup> در سال طبیعی و عادی، ۵ درصد از GDP مصر از طریق ورود گردشگران خارجی تامین می‌شود.

۲۰۰۳ بیش از ۱۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی جذب منطقه شده است.<sup>(۱۳)</sup> در این میان کشورهایی چون نیجریه که از قبل نیز جزو فروشندگان عمده نفت منطقه به آمریکا بوده‌اند، وضعیتی خاص دارند. نباید فراموش کرد که نیجریه به عنوان یک کشور عمده نفتی که عضو اوپک نیز می‌باشد، پنجمین تامین کننده بزرگ نفت خام ایالات متحده آمریکا و یکی از عمده ترین تامین کنندگان نفت اروپای غربی است (آمار ۲۰۰۳ میلادی)<sup>(۱۴)</sup>.

اقتصاد نیجریه به شدت وابسته به نفت است به طوری که حدود ۹۰ الی ۹۵ درصد از درآمدهای صادراتی، بیش از ۹۰ درصد عواید ارز خارجی و نزدیک به ۸۰ درصد از درآمدهای آن دولت از هیدروکربورها و به طور اخص نفت تامین می‌شود.<sup>(۱۵)</sup>

ذخایر نفتی اثبات شده نیجریه در برآوردهای جدید افزایش یافته و از ۲۵ میلیارد بشکه<sup>(۱۶)</sup> به ۳۵/۲ میلیارد بشکه رسیده است که این امر اهمیت این کشور را برای مصرف کننده ای چون آمریکا افزایش می‌دهد.<sup>(۱۷)</sup>

همچنین باید توجه داشت که تولید نفت نیجریه در سال ۲۰۰۳ به طور متوسط ۲/۱ میلیون بشکه در روز بوده که براساس سهمیه بندی اوپک در ژوئن ۲۰۰۴ این رقم به ۲/۴ میلیون بشکه در روز افزایش یافت<sup>(۱۸)</sup> و اکنون در شرایط اوج مصرف جهانی (در فوریه ۲۰۰۵) که قریب ۸۴ میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌شود و سهم اوپک در آن حدود ۲۸ میلیون بشکه در روز است، تولید نیجریه از ۲/۶ میلیون بشکه در روز نیز گذشته است.

شرکت های نفتی آمریکایی سال هاست که در نیجریه فعالیت دارند و فعالیت هایشان در چند ساله اخیر به دلیل افزایش و رشد مصرف در ایالات متحده، بیشتر هم شده است. شرکت هایی چون اکسون موبیل، شورون تکزاکو و کونکوفلییس. در آخرین آمار در دسترس و محقق، صادرات نفت خام نیجریه به ایالات متحده آمریکا ۸۳۸۰۰۰ بشکه در

روز بوده که در واقع ۸/۷ درصد از نفت خام وارداتی ایالات متحده را تشکیل می‌داده<sup>(۱۹)</sup> که رقمی حائز توجه و اهمیت است.

چنین وضعیتی درباره سایر کشورهای تولید کننده نفت در آفریقا کم و بیش صدق می‌کند؛ چنانکه آنگولا یعنی کشوری که در ساحل اقیانوس اطلس قرار گرفته و با ۲۷ سال جنگ داخلی و یک دوره نسبتاً طولانی استعمار پرتغال از عقب مانده ترین کشورهای جهان است؛ اقتصادش کاملاً وابسته به نفت می‌باشد به طوری که بالغ بر ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی و نیز حدود ۹۰ درصد درآمدهای دولت را نفت تشکیل می‌دهد.<sup>(۲۰)</sup>

آنگولا پس از نیجریه بزرگترین تولید کننده نفت در منطقه آفریقای زیر صحرا می‌باشد. برای تداوم رشد موجود در بخش های نفت و گاز آنگولا در پنج ساله ۲۰۰۳ الی ۲۰۰۸ جمعاً نزدیک به ۲۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری مستقیم خارجی لازم است. دولت ایالات متحده آمریکا که سال‌ها از مبارزان یونیتا (UNITA)<sup>(۲۱)</sup> علیه دولت چپ‌گرای مورد حمایت مسکو پشتیبانی می‌کرد، سالهاست از خریداران و فعالان بخش نفت و گاز آنگولاست. شرکت های شورون تگزاکو و اکسون موبیل آمریکا در کنار شرکت های اروپایی چون توتال فرانسه، بی پی و داچ شل انگلستان و آجیپ (انی) ایتالیا در آنگولا فعالیت و رقابت دارند.

در حالی که آنگولا از تولید کنندگان اوپک هم نیست به طور متوسط ۹۰۲۰۰۰ بشکه در روز نفت خام تولید کرده است (آمار ۲۰۰۳) و اکنون با وضعیت بازار، این مقدار افزایش یافته است و پیش بینی می‌شود که در سال ۲۰۰۸ تولید نفت این کشور به دو میلیون بشکه در روز برسد.<sup>(۲۲)</sup> در همین حال شرکتهای آمریکایی به دنبال توسعه منابع نفتی و افزایش تولید نفت در این کشور هستند. طرح های شورون تگزاکو برای سرمایه گذاری در پروژه های توسعه‌ای آنگولا تا ۲۰۰۸ بالغ بر ۴ میلیارد دلار می‌شود.<sup>(۲۳)</sup>

همان گونه که اشاره شد تقریباً اقتصاد تمامی کشورهای نفت خیز آفریقایی به شدت وابسته به منابع هیدروکربوری آنهاست و حرص اشباع نشدنی و تشدید نیاز ایالات متحده به نفت و شکاف روزافزون میان تولید و مصرف جهانی نفت، ضرورت نزدیکی و حضور هر چه بیشتر ایالات متحده آمریکا در آفریقا به ویژه در آفریقای زیر صحرا را بیشتر می‌کند.

این وابستگی به نفت را تقریباً در تمامی کشورهای نفت خیز آفریقایی (از یکی دو کشور و از جمله مصر که بگذریم) می‌توان شاهد بود؛ چنانکه بیش از ۹۰ درصد از عواید صادراتی و حدود ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی الجزایر را نفت و گاز تشکیل می‌دهد.<sup>(۲۴)</sup> و یا مثلاً در مورد گابن، تقریباً ۶۰ درصد بودجه دولت و بیش از ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) از صادرات نفت خام است. این کشور یا ۲/۵ میلیارد بشکه ذخایر نفتی سومین دارنده ذخایر نفت در منطقه آفریقای زیر صحراست و حدود ۲۸۹۷۰۰ بشکه در روز تولید نفت دارد (۲۰۰۳ میلادی). البته پیشتر، از جمله در سال ۱۹۹۷ تولید نفتش ۳۷۱۰۰۰ بشکه در روز بوده است. گابن در سال ۱۹۹۶ رسماً اوپک را ترک کرد.<sup>(۲۵)</sup> می‌توان گفت یکی از عوامل خروج گابن از اوپک، نقشه‌ها و فشارهای ایالات متحده برای تضعیف و اضمحلال اوپک بوده است. با این توجه که بیش از نیمی از نفت صادراتی گابن به ایالات متحده آمریکا فرستاده می‌شود و البته مابقی به اروپای غربی و شرق دور ارسال می‌گردد. ایالات متحده که ذخایر اثبات شده نفتش امروزه ۲/۹ میلیارد بشکه است (برآورد اول ژانویه ۲۰۰۵)، یازدهمین دارنده بزرگ ذخایر نفت در جهان است. طی سالهای گذشته ذخایر نفت کشور به نحو محسوسی کاهش یافته به طوری که ذخایر اثبات شده اش از سال ۱۹۹۰ حدود ۱۷ درصد تنزل پیدا کرده است که بزرگترین میزان کاهش، افت ۱/۶ میلیارد بشکه ای بوده که در سال ۱۹۹۱ اتفاق افتاده است.



در عین حال تولید نفت خام ایالات متحده به دنبال سقوط قیمت نفت در اواخر سال ۱۹۸۵ و اوایل سال ۱۹۸۶ اتفاق افتاد و تا نیمه دهه ۱۹۹۰ تداوم پیدا کرد و افت مجددش که اوج آن همزمان با کاهش قیمت‌های نفت در اواخر سال ۱۹۹۷ و اوایل ۱۹۹۸ بود، روی داد. در طی سال ۲۰۰۳ ایالات متحده حدود ۷/۸ بشکه در روز نفت تولید کرد که ۵/۷ میلیون بشکه از آن را نفت خام و مابقی را گاز طبیعی مایع و سایر مایعات تشکیل می‌داد. نکته حائز توجه آن است که در سال ۲۰۰۳، کاهش تولید نفت این کشور در مقایسه با ۱۰/۶ میلیون بشکه در روز مربوط به سال ۱۹۸۵ به اوج خود رسید (حدود ۲/۸ میلیون بشکه در روز یا ۲۶ درصد به طور میانگین). همچنین تولید نفت خام ایالات متحده به طور متوسط به ۵/۴ میلیون بشکه در روز طی ۱۰ ماهه نخست سال ۲۰۰۴ رسید که از ۵۰ سال گذشته پایین تر است.<sup>(۲۶)</sup>

ایالات متحده در حال حاضر به رغم توسعه بهره برداری از مناطق سرزمینی و فلات قاره خاک اصلی خود و همچنین استفاده از آلاسکا (که طی دوره زمانی ژانویه تا اوت ۲۰۰۴ به طور متوسط حدود ۹۰۲۰۰۰ بشکه در روز یا حدود ۱۶ درصد از کل تولید ایالات متحده از آن نفت تولید کرده است)، بازهم به بیرون از مرزها وابسته است. برای روشنتر شدن این وضعیت لازم است یادآوری شود که کل واردات خالص نفت (خام و محصول) ایالات متحده در دوره زمانی ژانویه تا اکتبر ۲۰۰۴ (ده ماهه)، ۱۱/۸ میلیون بشکه در روز بوده است که نشان دهنده حدود ۵۸ درصد از کل تقاضای نفت این کشور است. عمده ترین منبع نفت وارداتی آمریکا، خلیج فارس است که این کشور ۲/۴ میلیون بشکه در روز از آنجا نفت وارد می‌کند.

به طور کلی عمده ترین کشورهای تامین کننده نفت آمریکا طی دوره زمانی یاد شده یعنی ده ماهه ژانویه تا اکتبر ۲۰۰۴ عبارتند از: کانادا (۱/۶ میلیون بشکه در روز)،

مکزیک (۱/۶ میلیون بشکه)، عربستان سعودی (۱/۵ میلیون بشکه)، ونزوئلا (۱/۳ میلیون بشکه) و نیجریه (۱/۱ میلیون بشکه در روز).<sup>(۲۷)</sup>

چرایی این مقدار واردات نفت در مساله «مصرف» جامعه آمریکا نهفته است؛ چنانکه طی ده ماهه نخست سال ۲۰۰۴، قریب ۲۰/۴ میلیون بشکه در روز مصرف این کشور بوده که این مقدار خود بیشتر از ۲۰ میلیون بشکه در روز مصرف سال ۲۰۰۳ بوده است.<sup>(۲۸)</sup> پیش بینی ها نیز حکایت از آن دارد که کل تقاضای مواد نفتی در سال ۲۰۰۵ با ۱/۴ درصد رشد (۲۸۰۰۰۰ بشکه در روز) به طور متوسط به ۲۰/۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

وضعیت گاز طبیعی نیز کم و بیش همانند نفت است. چرا که آمریکا خود ۱۸۷ تریلیون فوت مکعب یا ۳/۱ درصد از ذخایر گاز جهان را داراست (ششمین کشور دارنده ذخایر گاز دنیا). اما با توجه به مصرف تقریبی ۲۲ تریلیون فوت مکعبی این کشور در سال ۲۰۰۴، ایالات متحده ۴/۱ تریلیون فوت مکعب گاز وارد کرده و عمده ترین تامین کننده گاز طبیعی این کشور کانادا بوده است. این واردات از آن جهت است که ایالات متحده در سال ۲۰۰۴ طبق برآوردها ۱۸/۷ تریلیون فوت مکعب تولید گاز طبیعی داشته که پیش بینی می شود در سال ۲۰۰۵ با رشد ۱/۸ درصدی به ۱۹/۱ تریلیون فوت مکعب برسد. لذا فاصله ۲۲ تریلیون فوت مکعب مصرف تا ۸/۷ تریلیون فوت مکعب تولیدش را باید وارد نماید. با چنین اطلاعاتی به آسانی می توان وابستگی شدید و روزافزون ایالات متحده به نفت و گاز را تشخیص داد.

علاوه بر مسایل داخلی، این نکته نیز نباید فراموش شود که برخی از کشورهای تولید کننده فعلی جهان، ظرفیت تولیدشان کاهش یافته و کم کم به یک وارد کننده تبدیل می شوند. یکی از آخرین این نوع تحول مربوط به پرجمعیت ترین کشور مسلمان جهان

یعنی اندونزی است که وزیر انرژی آن یک حد زمانی ۱۲ ساله را برای خشک شدن چاههای نفت کشورش تعیین کرد.<sup>(۳۹)</sup>

گفته شده که ایالات متحده هم مجبور است و هم در استراتژی‌هایش پیش بینی شده، که نظر به همه منابع نفت و گاز جهان داشته باشد لذا هم به خاورمیانه نظر دارد و مثلاً می‌کوشد که حتی به طور مستقیم ولو با هزینه زیاد، نفت عراق را در کنترل بگیرد؛ هم منبع واردات نفتش در آمریکای جنوبی یعنی ونزوئلا را تحت نظارت داشته باشد و لذا به دنبال راهکارهایی برای از سر راه برداشتن «هوگو چاوز» می‌گردد و هم نفت آفریقا و به ویژه آفریقای زیر صحرا به شدت مورد توجه‌اش است که جز موارد خاصی استفاده از نفت آنها برای آمریکا مشکلات پیچیده‌ای در پی ندارد.

امروزه دولت ایالات متحده آمریکا تقریباً روابط نزدیکی با همه کشورهای آفریقایی صاحب نفت دارد؛ از الجزایری که در زمان بومدین منابع هیدروکربوریش ملی شده و به لحاظ سیاسی و نظامی (و البته نه اقتصادی) دولت متمایل به اتحاد جماهیر شوروی داشت، تا مصر به عنوان نزدیکترین دولت و متحد آمریکا در قاره.

علاوه بر روابط نزدیک دولت آمریکا با کشورهای صاحب نفت در آفریقا و فعالیت شرکت‌های نفتی آمریکایی در این سرزمین‌ها، آمریکایی‌ها از فرصت‌های ایجاد شده در این منطقه به نحو احسن بهره‌برداری می‌کنند و مستقیم و غیرمستقیم در آنها دخالت می‌نمایند؛ چرا که نفت برای آمریکایی‌ها بسیار اهمیت دارد. اختلافات گابن و گینه استوایی بر سر جزیره بامینه<sup>۱</sup> (که از نظر منابع هیدروکربور ثروتمند است)، مشاجرات کامرون و نیجریه در مورد شبه جزیره باکاسی<sup>۲</sup> که در حال حاضر به وسیله ارتش نیجریه اشغال شده

<sup>۱</sup>. Mbagne

<sup>۲</sup>. Bakassi

(و دارای ذخایر نفت و منابع غنی ماهی است)<sup>(۳۰)</sup> و ... همگی مورد توجه خاص آمریکایی‌ها قرار دارند.

آمریکا و شرکت‌های آن، این روزها تلاشی مضاعف بکار می‌برند تا تولید نفت آفریقا نه تنها به طور مداوم جریان یابد، بلکه تمایل دارند این تولید افزایش یافته تا هر چه آسان‌تر نفت کم‌دردر آفریقا به آمریکا راه یابد و لذا هم خود به افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در این قاره همت گماشته‌اند و هم کوشیده‌اند که با تشویق دولت‌های صاحب‌نفت در این منطقه و به ویژه در آفریقای زیر صحرا، سرمایه‌گذاری‌ها در بخش هیدروکربور توسط آنها و دیگران را تسهیل و گسترش دهند. اگر آمریکا گاه به دارندگان نفت در خاورمیانه نگاهی توأم با خصومت دارد، در عوض به صاحبان نفت در آفریقای زیر صحرا نگاهش بصورت شکلی و صوری دوستانه است. بنابراین فریب‌کاری و تسلط بر ثروت ملی این قاره توسط آمریکا، موضوعی است که مردم و دولتمردان این قاره باید به آن توجه کامل داشته باشند و بیش از آنکه به منافع قومی و قبیله‌ای و شخصی خود بیندیشند، به منافع ملی و کشوری اهتمام ورزند.

منابع و مؤاخذ:

1. Tugendhat, Christopher; Oil, The Biggest Business; London 1968.
۲. موحد، محمد علی؛ نفت و مسایل حقوقی آن - انتشارات خوارزمی - تهران ۱۳۴۹.
3. Essmail Goume zian;Jeune Afrigue; 5 Fevrier 2005
4. Goume zian, Ibid.
5. Reuters, Feberuary 12 , 2005
۶. ال بارت، دو نالد - آمریکایی ها طالب نفت - برگردان: سندسی، فخریه؛ ماهنامه آفتاب، تهران، تیر ماه ۱۳۸۲.
۷. ال بارت، همان.
8. ELA, Russian country Analysis Brief; May 2004
9. ELU, Algeria country Profile " 1997-98" , London 1998.
10. ELU, Ibid
11. ELA, Libya country Analysis Brief, January 2004
12. ELA.Egypt Country Analysis Brief, February 2004
13. Goumezian, Ibid.
14. ELA, Nigeria country Analysis Brief , August2004.
15. ELA , Ibid.
16. Oil & Gas Journal; May 2004.
17. OPEC: Jan 2005
18. ELA, Ibid.
19. ELA, Ibid.
20. ELA; Angola country Analysis Briefs;Januauy 2005.
21. National union for the Total Independence of Angola
22. ELA, Ibid.
23. Ibid.
24. ELA, Algeria country Analysis Briefs, February 2004.
25. ELA, Gabon country Analysis Briefs, Noevember 2004.
26. ELA, united states country Analysis Briefs. January 2005.

27. Ibid.

28. Ibid.

۳۹. روزنامه جهان اقتصاد مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۱

30. jeune Afrigue:7 janvier 2005; Geslin, Jean Dominique; Fievre de lor noir et risgues do conflits.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی